

فصلنامه بهار ادب

سال اول - شماره دوم - زمستان ۸۷

تصویر سلیمان نبی در کتب آسمانی

و مقایسه آن با تصویر سلیمان در ادبیات فارسی تا قرن هشتم

دکتر قاسم صحرائی^۱

تاریخ دریافت: ۸۷/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش قطعی: ۸۷/۱۲/۷

چکیده:

حضرت سلیمان، فرزند داود نبی، در تورات پادشاه بزرگ بنی اسرائیل، و در قرآن کریم پیامبر خداوند بر آن قوم است. چه در تورات و چه در قرآن کریم، از ویژگیهای خاص آن حضرت در امور مختلف سخن گفته شده است. از سوی دیگر، در ادبیات فارسی نیز، با تأثر از متون مقدس تورات و قرآن، این ویژگیها منعکس شده است. در این مقاله کوشیده ایم تا میزان این انعکاسها را بررسی و دسته بندی کنیم.

کلمات کلیدی:

ویژگیهای سلیمان، تورات، قرآن، شعر فارسی.

مقدمه:

حکومت حضرت سلیمان، حکومتی دینی و الهی بوده است. حاکم، برای تحقق هدفهای حکومت دینی باید صفات برجسته ای داشته باشد. خداوند در قرآن کریم، از میان صفاتی که برای حاکم لازم است، بر «علم» و «قدرت» تأکید بیشتری دارد. در قرآن، در مورد طالوت آمده است: «... زَاذَةُ بَسْطَةٍ فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ...» (بقره: ۲۴۷) خداوند همچنین درباره داود فرموده است: «... وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ...» (بقره: ۲۵۱). با این توضیح که در فرهنگها، یکی از معانی «ملک»، «قدرت» است!

تأکید بر صفات «علم» و «قدرت» در مورد حضرت سلیمان نیز صادق است. چه، خداوند به او هم علم و هم قدرت بی نظیر عطا کرده است که بدان خواهیم پرداخت. باری، حضرت سلیمان به عنوان پیامبری صاحب حکومت، واجد صفات و ویژگیهای مهمی است. در این مقاله ویژگیهای شخصیتی آن حضرت شامل: قدرت، علم و دانایی، مدیریت، خصلتهای اخلاقی و عدالت ورزی، و موروثی بودن حکومت وی بررسی شده اند آنگاه میزان انعکاس این صفات را در شعر فارسی مطرح کرده ایم.

۱. ویژگیهای شخصیتی سلیمان

قدرت، علم و دانایی، مدیریت، خصلتهای اخلاقی و عدالت ورزی، برجسته ترین ویژگیهای شخصیتی حضرت سلیمان بوده که در حکمرانی او تأثیر بسزایی داشته است.

قدرت

«و خداوند به سلیمان در جبعون در خواب شب ظاهر شد. و خدا گفت: آنچه را که به تو بدهم، طلب نما. سلیمان گفت: پس به بنده خود دل فهیم عطا فرما... پس خدا وی را گفت:

اینک دل حکیم و فهیم به تو دادم به طوری که پیش از تو مثل تویی نبوده است و بعد از تو کسی مثل تو نخواهد برخاست. و نیز آنچه را نطلبیدی، یعنی هم دولت و هم جلال را به تو عطا فرمودم.

در آیه ۳۵ سوره «ص» نیز سلیمان از خداوند میخواهد ملک و قدرتی به او ببخشد که شایسته احدی پس از او نباشد: «قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ.»

خدا ز مهتری و برتری مر او را داد
چو پادشاهی و پیغمبری سلیمان را
(ادیب صابر، ۲۰۷)

سلیمان وار اگر فرمان دهی تو
سبک چون کوه بر بندد کمر باد
(سید حسن غزنوی، ۳۰)

همیشه ملک سلیمان و عمر نوح با
که هیچ مردی چون نوح و چون سلیمان نیست
(قطران، ۴۸)

به جاه عالی و ملک اندرون سلیمانی
چنان کزو بشنودم تو هم بر آن اثری
(عنصری، ۳۰۶)

ز قدر و مرتبه دارد جهان به زیر قلم
چنان که داشت سلیمان جهان به زیر نگین
(معزی، ۵۶۹)

کارگزاران کارآمد، انگشتی و ثروت سلیمان، مهمترین منابع قدرت آن حضرت و عطیة
الهی به وی بوده است.

کارگزاران کارآمد

آصف وزیر، باد، دیوان و مرغان، کارگزاران کارآمد حضرت سلیمان بوده اند که در
حکمرانی او تأثیر مهمی داشته اند. اینک شرح هر یک :

آصف وزیر

در قرآن کریم، سوره نمل - در حکایت سلیمان و ملکه سبا، آنجا که سلیمان از اطرافیان خود پرسید چه کسی میتواند تخت ملکه را قبل از آمدن ایشان حاضر گرداند - سخن از کسی است که «دانشی از کتاب داشت»؛ او تخت ملکه را در کمتر از یک چشم به هم زدن حاضر کرد. «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ...» (نمل: ۴۰). مفسران آن کس را آصف، وزیر با تدبیر و دبیر خردمند سلیمان دانسته اند.

در تورات صراحتاً نام آصف نیامده است؛ ولی از شخصی به نام «آساف بن برکیا» در دوره حکمروایی حضرت داود و سلیمان نام برده شده است که بعضی محققان همچون مرحوم خزائلی وی را با «آصف بن برخیا» وزیر سلیمان تطبیق داده اند.^۱

علو و تدبیر آصف و کاردانی او در امر وزارت، چنان مشهور است که وزرای بزرگ زمانه را به او تشبیه کرده اند، مثلاً:

شاه جهان به ملک، سلیمان دیگرست در ملک او به علم تویی آصف دگر
(معزی، ۲۹۲)

دستور تو به دانش و تدبیر آصفست زیرا که فرّ دولت و تأیید جم تراست
(همان، ۱۱۳)

ز فرط حکمت و رفعت چو آصفست و سلیمان به وقت کوشش و بخشش چو حاتمست و چورستم
(ابن یمین، ۱۳۴)

تو در صدر وزارت همچو آصف ملک بر تخت شاهی چون سلیمان
(معزی، ۶۰۷)

در حکایت سلیمان، حضور آصف در چند مورد چشمگیر و قابل توجه است:

الف - چنان که از تفسیر طبری بر می‌آید، آصف وظیفه اداره دخل و خرج خانواده سلیمان و کدخدایی و سرپرستی امور منزل آن حضرت را بر عهده داشته است^۱. قوامی رازی و ابن یمین هم گفته‌اند:

ایا نجم دین گر تو احسان کنی همه درد را جمله درمان کنی
اگر چه نئی آصف برخیا که از خیل دیو اهل دیوان کنی
سزد کز کفایت تو در مملکت چنو دخل و خرج سلیمان کنی
(قوامی رازی، ۲۴)

ازپی نظاره بگشادندجن و انس چشم آصفی را والی ملک سلیمان یافتند
(ابن یمین، ۴۷)

ب - مورد دیگر، ماجرای آوردن تخت بلقیس است که بدان اشاره کردیم. (نمل: ۳۸-۴۰) به قول مولوی:

گفت عفرتی که تختش را به فن حاضر آرم تا تو زین مجلس شدن
گفت آصف من به اسم اعظمش حاضر آرم پیش تو در یک دمش
گر چه عفريت اوستاد سحر بود لیک آن از نفخ آصف رو نمود
حاضر آمد تخت بلقیس آن زمان لیک ز آصف نز فن عفرتیان
(مولانا، مثنوی، ۳۳۲/۴)

ج - در بعضی از تفاسیر و عموم قصص قرآن، از جنگیدن حضرت سلیمان با ملکی کافر و کشتن او و سپس به زنی گرفتن دختر آن ملک سخن گفته شده است. ظاهراً زن از مرگ پدرش غمناک است و بدان وسیله از سلیمان اجازه میگیرد تا تمثال پدر خویش را بسازد و با آن انس گیرد. کار آن زن، دیگر کهتران خانه سلیمان را نیز به پرستش تمثالها و

۱ - (ر.ک. طبری، ۱۳۶۷: ۱۲۴۱/۵؛ نیز ثعلبی، ۱۴۰۵: ۳۲۵)

میدارد. مدتی میگذرد، ولی سلیمان غافل است. تا آنکه آصف از ماجرا باخبر میشود و سلیمان را نیز آگاه میکند.^۱ این واقعه در شعر فارسی منعکس نشده است.

د - مورد دیگر، زیرکی آصف در شناختن دیوی است که با ربودن انگشتری سلیمان بر تخت او تکیه زده بود و فرمانروایی میکرد.^۲ این ماجرا نیز در شعر فارسی ذکر نشده.

باد

باد، یکی دیگر از کارگزاران و عوامل تحت امر حضرت سلیمان بوده است. خداوند، باد را مسخر سلیمان کرده بود تا به امر او حرکت کند. به گونه‌ای که بامداد وی را مسیر یک ماه و شبانگاه مسیر یک ماه میبرد.

«وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ.» (انبیاء: ۸۱) «وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غَدُوًّا شَهْرًا وَرَوَاحَهَا شَهْرًا...» (سبا: ۱۲)

برخی شاعران، تسلط بر باد را معجزه سلیمان (ع) دانسته اند. ظهیر فاریابی گفته است:

کی توان تسخیر کردن عمر بی بنیاد را کو سلیمان تا نگهدارد به معجز باد را
(ظهیر: ۳۲۹)

باد جاسوس و خبررسان سلیمان نیز بوده است. چنان که سخن مور را هنگام عبور سلیمان از وادی النمل به گوش وی رساند. مولوی گفته است:

مر سلیمان را چو حمالی شده	صرصری بر عاد قتالی شده
هر صباح و هر مسا یک ماهه راه	صرصری می برد بر سر تخت شاه
گفت غایب را کنان محسوس او	هم شده حمال و هم جاسوس او
سوی گوش آن ملک بشتافتی	باد دم که گفت غایب یافتی
ای سلیمان مه صاحب قران	که فلانی این چنین گفت این زمان

۱ - (رک. تفسیر قرآن پاک، ۱۳۴۸: ۵۱ تا ۵۳؛ طبری، ۱۳۶۷: ۵/۱۲۳۹ تا ۱۲۴۱)

۲ - رک: قصص الانبیاء / تفسیر طبری ج ۵. صص ۱۲۴۳/۱۲۴۴ / تاریخ بلعی

(مولانا، مثنوی: ۴۲۴/۶)

دیوان و شیاطین

دیوان و شیاطین، از جمله کارگزاران سلیمان بوده اند که برای آن حضرت کارهای گوناگونی همچون بنایی، غواصی و ساختن معبد انجام داده اند.

اگر دیو و پری بودند فرمانبر سلیمان را ترا فرمان برند آنان که شان چرخ است فرمانبر

(قطران، ۱۶۷)

پادشاهی که به کردار سلیمان او را هست چون آدمیان دیو و پری در فرمان

(عمیق بخاری، ۵۴)

جهانت باد محکوم و سپهرت باد در فرمان سلیمانوار حکمت را متابع انسی و جانی

(مجیر، ۱۹۸)

چون سلیمان نبی فال تو فرخنده، و باد زیر فرمان تو دیو و دد وانسان و وحوش

(سوزنی، ۲۲۴)

در حکایت حضرت سلیمان، ارتباط و نسبت آن حضرت با دیوان و شیاطین از دو وجه قابل تأمل است. روشن ترین وجه، همانا بحث قرآنی قضیه است؛ یعنی، موضوع تسلط سلیمان بر دیوان و شیاطین، و به بند کشیدن گروهی از آنان^۱.

این وجه از قضیه بعد از قرآن در تفاسیر، قصص قرآن و ادبیات فارسی نیز وارد شده است.

وجهی دیگر از این موضوع، یعنی نسبت یافتن شخصیت حضرت سلیمان با دیوان، اگرچه استناد به قرآن و تورات ندارد، ولی در اغلب قصص، تفاسیر و ادب فارسی مطرح گردیده و آن قضیه رانده شدن سلیمان به وسیله دیوان از پادشاهی و ربودن انگشتری آن حضرت است.

به زندان سلیمانم ز دیوان نمی بینم نه یاری نه زواری

۱- آیاتی مانند: انبیاء ۸۲، نحل ۱۷، سبا ۱۲ و ۱۳.

سلیمانوار دیوانم براندند
 به دریا باری افتاد او بدان وقت
 سلیمانم، سلیمانم من آری
 ز دست دیو و من بر کوهساری
 (ناصر خسرو: ۲۷۲)

باز بنگر کز سلیمان خدیو
 ملک وی بر باد چون بگرفت دیو
 (عطار، منطق الطیر: ۲)

چو با دیو دارد سلیمان نشست
 کند یاوه انگشتی را ز دست
 (نظامی: ۲/۹۹۶)

دیورفت از ملک و تخت او گریخت
 کرد در انگشت خود انگشتی
 تیغ بختش خون آن شیطان بریخت
 جمع آمد لشکر دیو و پری
 (مولانا، مثنوی: ۱/۲۲۲)

با آنکه در وجه اول، دیوان از جمله لشکریان و خدمتگزاران حضرت سلیمان جلوه می‌کنند، در وجه دوم، دیوان در نقش رقیب آن حضرت برای فرمانروایی ظاهر میشوند و یک رابطه تقابل و تضاد شکل می‌گیرد، همچون رابطه حق و باطل که حضور یکی، وجود دیگری را نفی میکند. در این وجه از حکایت، حضور سلیمان، جایی برای دیوان و شیاطین باقی نمی‌گذارد. این وجه به نحو چشمگیری در ادبیات فارسی انعکاس یافته است. سنایی گفته است:

تا سلیمانوار باشد حیدر اندر صدر ملک
 زشت باشد دیو را بر تارک افسر داشتن
 مرغان
 (سنایی، دیوان: ۴۶۹)

در سوره نمل آمده است که حضرت سلیمان به مردم گفته است: زبان مرغان را به ما آموختند. (نمل: ۱۶ و ۱۷)

چو جانت قوی شد به ایمان و حکمت
 بگویند با تو همان مور و مرغان
 بیاموزی آنگه زبانهای مرغان
 که گفتند ازین پیشتر با سلیمان
 (ناصر خسرو: ۸۵)

همچو مرغانند جانهای پران
 پس سلیمانی ببايد در جهان
 جمله راشد مختلف شکل وزبان...
 تا بداند نطق این پرنندگان
 (سلطان ولد: ۲۸)

در میان مرغان دربار سلیمان، هدهد جایگاه برجسته ای دارد. در تفاسیر، ذیل آیات ۲۰ تا ۴۴ سوره نمل به حکایت جستجوی سلیمان از هدهد، و خبر آوری هدهد از ملکه سبا، و سپس نامه فرستادن سلیمان به وسیله هدهد برای ملکه سبا و ... پرداخته شده است.

هدهدی کز عروس ملک مرا
 خبر آور تویی و نامه سپار
 (خاقانی: ۲۰۱)

هدهدی نامه بیاورد و نشان
 از سلیمان چند حرفی با بیان
 (مولانا، مثنوی: ۳۳۴/۲)

گر نه هدهد ز سبا مژده وصل آرد باز
 انگشتی سلیمان
 که رساند به سلیمان خبری از بلقیس
 (خواجو: ۲۴۷)

انگشتی سلیمان، یکی دیگر از امتیازات آن حضرت بوده است. اگرچه حکایت انگشتی سلیمان از جالب ترین حکایتهای مربوط به آن حضرت در ادبیات فارسی است و در کتب قصص و تفسیر، و به خصوص شعر فارسی انعکاس وسیعی یافته است، اما در تورات و قرآن کریم سخنی درباره آن وجود ندارد.

سر چو بر کلک خط او بنهاد
 گره کلک او چنان دانم
 هر چه در دهر جن و انسان است
 که مگر خاتم سلیمان است
 (مسعود سعد: ۹۰)

گردد زبون دیو لعین چون ببندد او را با نگین
 و همش چنان آید همی کامد سلیمان را بدل
 (لامعی گرگانی: ۷۹)

مسخر شد هر آن شاهی کجا بشنید نامش را
 به تعظیم ایدر آن نامش مگر مهر سلیمان شد
 (معزی: ۱۷۰)

بر همه جانوران گر به یکی مهر نگین
 بود یک چند سلیمان نبی را فرمان
 بر همه تاجوران هست به پیروزی بخت
 همچو فرمان سلیمان همه حکم تو روان
 (همان: ۴۶۰)

سلیمان بیچار انگشتری را
 مطیع و بنده کن دیو و پری را
 (مولانا، کلیات شمس: ۶۸/۱)

معروف است که بر انگشتری سلیمان، اسم اعظم خداوند نوشته شده بود و حضرت سلیمان به کمک آن اسم، بر جنیان فرمان میراند.^۱

با دعای شبخیزان ای شکر دهان مستیز
 در پناه یک اسم است خاتم سلیمانی
 (حافظ: ۳۵۸)

خاتم جم را بشارت ده به حسن خاتمت
 که اسم اعظم کرد از او کوتاه دست اهرمن
 (همان: ۳۰۶)

برخی به معجزه بودن انگشتری سلیمان برای آن حضرت تصریح کرده اند.^۲

در مشرق و در مغرب بی مهر نبوت
 صد معجزه بنمود چو موسی و سلیمان
 (معزی: ۴۹۰)

اگر نشان کرامات و اصل معجزه بود
 تو آصفی و به دست تو حکم چون افسون
 جم است شاه و به دستش حسام چون خاتم
 فسون آصف بن برخیا و خاتم جم
 (همان: ۴۵۲)

معجزست آن خامه او را چون سلیمان را نگین
 یا چو موسی و محمد را عصا و خیزران
 (همان: ۵۱۴)

این انگشتری فقط وقتی مؤثر است که در دست سلیمان باشد نه کسی دیگر :

بی دم مردان خطاست بر پی مردان شدن
 بی کف جم احمقی است خاتم جم داشتن
 (خاقانی: ۳۱۶)

گر انگشت سلیمانی نباشد
 چه خاصیت دهد نقش نگینی

۱- تفسیر قرآن پاک، ۱۳۴۸: ۵۱

۲- تفسیر قرآن پاک، ۱۳۴۸: ۵۰

(حافظ: ۳۶۴)

ثروت

در تورات شرح ثروتمندی سلیمان به تفصیل آمده است: «و وزن طلائی که در یک سال نزد سلیمان رسید، ششصد و شصت و شش وزنه طلا بود، سوای آنچه از تاجران و تجارت بازرگانان و جمیع پادشاهان عرب و حاکمان مملکت میرسید.»^۱ «و آذوقه سلیمان برای هر روز سی گُر آرد نرم و شصت گُر بلغور^۲ بود. و ده گاو پرواری و بیست گاو از چراگاه و صد گوسفند سوای غزالها و آهوها و گوزنها و مرغهای فربه.»^۳

یکی از نموده‌های ثروت سلیمان، داشتن اسبهای فراوانی است که هم در تورات و هم در قرآن کریم به آنها اشاره شده است. در تورات آمده است: «سلیمان را چهل هزار آخور اسب به جهت ارابه هایش و دوازده هزار سوار بود. (در ادبیات فارسی به تعدد اسبهای آن حضرت اشاره ای نشده است).

در قرآن کریم هم آمده است: «إِذْ عَرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبًّا الْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ. رُدُّوْهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ.»
از دیگر نموده‌های ثروتمندی سلیمان، ساخت معبدی باشکوه و بزرگ برای خداوند و قصرهایی برای خود و همسرش، و نیز ساخت شهرهای بسیاری است که در تورات به آنها اشاره شده است. در قرآن کریم نیز به قصر بلورین آن حضرت اشاره شده است (نمل ۴۴). در ادبیات فارسی اشاره‌ای به تعدد اسبها و نیز قصر بلورین آن حضرت نشده است.

علم و تدبیر

۱ - (کتاب مقدس، اول پادشاهان ۱۰: ۱۵ تا ۲۲؛ نیز رک: ۲ تواریخ ۹: ۱۳ تا ۲۱)

۲ - کر: واحد اندازه گیری وزن معادل ده کیلوگرم. (کتاب مقدس، ۱۴۵۵). بلغور: گندم که در آسیا شکسته باشند.

۳ - (کتاب مقدس، اول پادشاهان ۴: ۲۲ و ۲۳)

یکی از ویژگی‌های شخصیتی حضرت سلیمان علم و تدبیر است. سلیمان در تورات پادشاهی حکیم است: «و حکمت سلیمان از حکمت تمام بنی شرق و از حکمت جمیع مصریان زیاده بود و از جمیع آدمیان» (کتاب مقدس اول پادشاهان در آیاتی از قرآن کریم نیز به این علم اشاره میشود) (نحل ۱۵ و ۱۶). حضرت سلیمان در ماجرای ملکه سبا و نپذیرفتن هدایای وی، نشان داد که از تدبیر لازم در امر حکمرانی برخوردار است. چنان که مولانا گفته است:

خندش آمد چون سلیمان آن بدید	کز شما من کی طلب کردم ثرید
من نمی گویم مرا هدیه دهید	بلکه گفتم لایق هدیه شوید...
باز گردیدای رسولان خجل	زر شما را دل به من آرید دل..

من سلیمان می‌نخواهم ملکتان	بلکه من برهانم از هر هلکتان
----------------------------	-----------------------------

(مولانا، مثنوی: ۴/۳۱۶)

سلطان ولد، پسر مولانا، در رباب نامه ضمن اشاره به توانایی سلیمان در فهم زبان مرغان، جانهای مردمان را همچون مرغان دانسته که شکل و زبان آنان متفاوت است و برای رهبری این جماعت، سلیمانی لازم است تا نطق جمله را بفهمد:

جز سلیمان کس نداند راز مرغ	چون رسد در گوش او آواز مرغ
----------------------------	----------------------------

(سلطان ولد: ۲۶)

همچو مرغانند جانهای پیران	جمله را شد مختلف شکل و زبان...
پس سلیمانی بیاید در جهان	تا بداند نطق این پرندگان
تا بود در حکم او دیو و پری	آدمی زاد و ملایک یکسری
از دل و جان جمله در فرمان او	بر مثال گوی در چوگان او
چون تو سر آن سلیمانی یقین	حاله‌های جمله را پیدا ببین

(همان، ۲۸)

از سوی دیگر چنان که گفته شد، مرغان رمز ارواح آدمیان و سالکان طریق است؛ بدین ترتیب، منطق الطیر سلیمان، آشنایی او با ارواح آدمیان و شناختن استعدادهای آنان است؛ دانشی است که سلیمان به کمک آن می‌تواند با هر یک از انسانها فراخور فهم و استعداد او سخن بگوید تا او را به بهترین وجه به سوی حق هدایت نماید:

منطق الطیر سلیمانی بیا	بانگ هر مرغی که آید می‌سرا
چون به مرغانست فرستادست حق	لحن هر مرغی بدادستت سبق
مرغ جبری را زبان جبر گو	مرغ پر اشکسته را از صبر گو
مرغ صابر را تو خوش دار و معاف	مرغ عنقا را بخوان اوصاف قاف
مر کبوتر را حذر فرما ز باز	باز را از حلم گو و احتراز
و آن خفاشی را که ماند او بی نوا	می‌کنش با نور جفت و آشنا
کبک جنگی را بیاموزان تو صلح	مر خروسان را نما اشراف صبح
همچنان می‌رو ز ههد تا عقاب	ره نما و الله اعلم بالصواب

(مولانا، مثنوی: ۴/۳۲۹)

خصلتهای اخلاقی

خصلتهای خوب اخلاقی سلیمان، در اطاعت کردن مردم از وی و در نتیجه، موفقیت آن حضرت در حکمرانی تأثیر داشته است. خصلتهایی همچون: شکرگزار بودن، نیکوکاری، زهدورزی، قناعت، مجالست با مساکین، تواضع و تزکیه. این موضوع در شعر شاعران به شکل وسیعی انعکاس یافته است:

چون زمار و مرغ و دیو و دد بمانی باک نیست	چون ز نعم العبد وامانی سلیمانی مکن
قناعت کن که آن ملکى است جاوید	که زیر سایه دارد قرص خورشید
سلیمان با چنان ملکى که او داشت	به نیروی قناعت می‌فرو داشت ...

(عطار، الهی نامه: ۲۲۶)

زهد که در زرکش سلطان بود	قصه زنبیل و سلیمان بود (نظامی: ۷۹/۱)
چونکه مال و ملک را از دل براند	زان سلیمان خویش جز مسکین نخواند (مولانا، مثنوی: ۶۱/۱)
جانم به فدای آن سلیمان	کو جانب مور می خرامد (مولانا، کلیات شمس: ۹۹/۲)
به سلیمان نگر که از سر داد	پوستین امل به گازر داد (سنایی، حدیقه: ۷۹)

عدالت ورزی

یکی از ویژگیهای برجسته شخصیت حضرت سلیمان، عدالت ورزی او بوده است. در تورات، ملکه سبا در دیدار با آن حضرت گفته است: «متبارک باد یهوه، خدای تو، که بر تو رغبت داشته، تو را بر کرسی اسرائیل نشانید. از این سبب که خداوند، اسرائیل را تا به ابد دوست می دارد، تو را بر پادشاهی نصب نموده است تا داوری و عدالت را به جا آوری.»^۱

در سوره انبیا، خداوند از داوری داود و سلیمان در مورد کشتزاری که گوسفندان آن را تباه کرده بودند، سخن گفته است. در این قضاوت حکم واقعی از جانب خداوند به سلیمان فهمانیده شده است: (انبیا، ۷۸ و ۷۹)

شهرت عهد سلیمان به عدالت و برجستگی داوریهی عادلانه وی در متون ادبی انعکاس خوبی یافته است. مولانا گفته است:

چون سلیمان کز سوی حضرت بتاخت	کو زبان جمله مرغان را شناخت
در زمان عدلش آهو با پلنگ	انس بگرفت و برون آمد ز جنگ

۱ - (کتاب مقدس، اول پادشاهان ۱۰: ۱ و ۱۰)

(مولانا، مثنوی: ۲/۴۵۶)

۲. موروئی بودن حکومت سلیمان

قوم بنی اسرائیل - چنان که در تورات آمده است - در دوره نبوت سموئیل، به سبب پیر شدن وی، و داشتن دشمنی نیرومند همچون فلسطینیان، خواهان داشتن پادشاه شدند: «پس جمیع مشایخ اسرائیل جمع شده، نزد سموئیل ... آمدند، و او را گفتند: اینک تو پیر شده ای و پسرانت به راه تو رفتار نمی نمایند. پس الآن برای ما پادشاهی نصب نما تا مثل سایر امّتها بر ما حکومت نماید.»^۱ این موضوع در آیات ۲۴۶ و ۲۴۷ سوره بقره نیز آمده است.

سموئیل، به امر خداوند، جوانی خوش اندام و نیرومند را به نام شاول (طالوت) به پادشاهی بنی اسرائیل برگزید. پس از شاول، نوبت حکمرانی به داود و سپس به حضرت سلیمان رسید. بنابراین، بر اساس تورات، سلیمان وارث حکومت پدرش شد. علاوه بر این، در قرآن کریم، خداوند، حضرت سلیمان را وارث داود معرفی کرده است: (نمل: ۱۶). این موضوع نیز انعکاسی در ادبیات فارسی نداشته است.

۱ - (کتاب مقدس، اول سموئیل: ۸ و ۴)

نتیجه

در تورات و نیز قرآن کریم مشخصاتی از حضرت سلیمان آمده است که برخی از آنها در ادبیات فارسی انعکاس یافته اند. شامل: پادشاه بودن او، قدرت داشتن او، حکیم بودن آصف برخیا وزیر او، در اختیار داشتن باد، تسلط بر دیوان، آگاهی از زبان مرغان، داشتن انگشتری، عدالت، علم و تدبیر و خصلتهای خوب اخلاقی مانند تواضع. برخی از مطالب مندرج در تورات، در ادبیات فارسی منعکس نشده اند شامل: غفلت سلیمان از ترویج تندیس پرستی در کاخ خود، شناختن دیوی که در انگشتری سلیمان بوده توسط آصف و داشتن ثروت زیاد و قصر بلورین و اسبهای فراوان. همچنین در ادبیات فارسی، اشعاری هست که محتوای آنها در قرآن مجید نیامده است: مانند رانده شدن سلیمان توسط دیو و شیاطین.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- لسان العرب. ابی الفضل جمال الدین محمد ابن منظور، دارصادر، بیروت، الطبعة الاولى، ۲۰۰۰.
- ۳- دیوان اشعار ابن یمین، حسینعلی باستانی راد، تهران، کتابفروشی سنایی، ۱۳۴۴.
- ۴- قصص الانبیاء. ابواسحاق ابراهیم بن منصور نیشابوری، به اهتمام حبیب یغمایی، تهران، علمی و فرهنگی، چ سوم، ۱۳۸۲.
- ۵- قصص الانبیاء المسمی عرائس المجالس. ابواسحاق احمد بن محمد نیشابوری (ثعلبی)، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵هـ - ۱۹۸۵م.
- ۶- دیوان. ادیب صابر، تصحیح محمدعلی ناصح، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، بی تا.
- ۷- تاریخ بلعمی. ابوعلی بلعمی، تکلمه و ترجمه تاریخ طبری، تصحیح محمدتقی بهار، بکوشش محمدپروین گنابادی، ج ۱، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۵۳.

- ۸ - تفسیر قرآن پاک، تصحیح علی رواقی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸
- ۹ - قصص الانبیاء. مولانا محمد جویری. تهران، کتاب فروشی اسلامیة، چ دهم، ۱۳۷۱
- ۱۰ - دیوان . شمس الدین محمد حافظ. تصحیح قزوینی و غنی، به کوشش ۱۱ - عبدالکریم جریزه دار، تهران، اساطیر، چ پنجم، ۱۳۷۴
- ۱۱ - دیوان . افضل الدین بدیل خاقانی. ، تصحیح ضیاء الدین سجادی، تهران، زوار، چ سوم، ۱۳۶۸
- ۱۲ - اعلام قرآن . محمد خزائی. ، تهران، امیرکبیر، چ چهارم، ۱۳۷۱
- ۱۳ - غزلیات خواجوی کرمانی . خواجوی کرمانی. به کوشش حمید مظفری، انتشارات خدمات فرهنگی کرمان، کرمان، چ اول، ۱۳۷۰
- ۱۴ - رباب نامه . بهاء الدین محمد بلخی سلطان ولد. ، اهتمام علی سلطانی گرد فرامرزی، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل شعبه تهران، بی تا.
- ۱۵ - حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه . سنایی غزنوی . تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ چهارم، ۱۳۷۴
- ۱۶ - دیوان، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، تهران، انتشارات سنایی، چ چهارم، بی تا
- ۱۷ - دیوان . سوزنی سمرقندی. تصحیح ناصرالدین شاه حسینی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۸
- ۱۸ - دیوان . سید حسن غزنوی. تصحیح محمدتقی مدری رضوی، تهران، اساطیر، چ دوم، ۱۳۶۲
- ۱۹ - تاریخ اندیشه های سیاسی در غرب. ابوالقاسم طاهری. ، تهران، نشر قومس، چ پنجم، ۱۳۸۳
- ۲۰ - ترجمه تفسیر طبری . محمدبن جریر طبری. ترجمه حبیب یغمایی، تهران، انتشارات توس، چ سوم، ۱۳۶۷
- ۲۱ - دیوان . ظهیرالدین فاریابی . باهتمام حاج شیخ احمد شیرازی، تهران، انتشارات فروغی، چ دوم، ۱۳۶۱
- ۲۲ - الهی نامه . فریدالدین محمد عطار . تصحیح فؤاد روحانی، تهران، انتشارات زوار، چ ششم، ۱۳۸۱
- ۲۳ - منطق الطیر، تصحیح سیدصادق گوهرین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ هفتم، ۱۳۷۰

- ۲۴ - دیوان . عمیق بخاری . تصحیح سعید نفیسی، کتابفروشی فروغی، تهران بی تا.
- ۲۵ - دیوان . عنصری بلخی . تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران، انتشارات کتابخانه سنایی، چ دوم، ۱۳۶۳
- ۲۶ - دیوان . ابومنصور قطران تبریزی . از روی نسخه محمدنخجوانی، تهران، انتشارات ققنوس، چ اول، ۱۳۶۲
- ۲۷ - کتاب مقدس (ترجمه قدیم): شامل کتب عهدعتیق و عهدجدید، انتشارات ایلام، چاپ سوم، ۲۰۰۲
- ۲۸ - دیوان . لامعی گرگانی . محمد دبیرسیاقی، تهران، بی نا، ۱۳۵۳
- ۲۹ - دیوان . مجیرالدین بیلقانی . تصحیح محمد آبادی مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، تبریز، ۱۳۵۸
- ۳۰ - دیوان . مسعود سعد سلمان. مهدی نوریان، انتشارات کمال، اصفهان، چ اول، ۱۳۶۴
- ۳۱ - کلیات دیوان . ابو عبدالله محمد بن عبدالملک معزی. تصحیح ناصر هیری، تهران، نشر مرزبان، چاپ اول ۱۳۶۲
- ۳۲ - کلیات شمس یا دیوان کبیر . مولانا جلال الدین بلخی . ۱۰جلد، با تصحیح و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، تهران، امیرکبیر، چ دوم، ۲۵۳۵
- ۳۳ - تصحیح نیکلسون مثنوی، ۶ دفتر، تهران، انتشارات توس، چ اول، ۱۳۷۵
- ۳۴ - دیوان. ناصر خسرو قبادیانی. به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ چهارم، ۱۳۷۰
- ۳۵ - کلیات خمسه . جمال الدین ابومحمد . نظامی گنجوی . مطابق با نسخه وحید دستگردی، به اهتمام پرویز اتابکی، تهران، انتشارات راد، چ اول، ۱۳۷۴